

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از اعضای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۱۲ جون ۲۰۲۴



تداوم انقیاد، تسلیم طلبی و خیانت "اعلامیه ویژه" نویسان تحت نام و آرم «ساما»

(۳)

چرا سوء استفاده تسلیم طلبانه از اعتبار مبارزاتی "ساما" و نامداران سامانی؟

تئورسین تسلیم طلبی "اعلامیه ویژه" نویس در عین "کلاسیک" و "قرن بیستمی" نامیدن شعارها و سیاستهای انقلابی "ساما"، وداع همیشگی خود و باند همراهان را از خط برنامه انقلابی "ساما" به خامه "مجید"، اعلام داشته، ولی مذبحخانه به قصد "شکار فرصت ها"، در صدد سوء استفاده از اعتبار مبارزاتی "ساما" و رهبران جانباز و خط گذار آن مثل زنده یادان "مجید"، "قیوم رهبر" و دیگر رهبران انقلابی این سازمان است تا بدین وسیله تعدادی از افراد خوش باور، متوهم و سرگردان صفوف سازمان را "شکار" کند.

دلیل این سوء استفاده فرصت طلبانه نیز بر ما آشکار است. در ادامه ورشکستگی تاریخی طبقات و نظامهای ارتجاعی حاکم بر کشور ما و حمایت نیروهای استعمارگر از آن، طی چهار و نیم دهه اخیر کلیه نیروهای طبقاتی و امپریالیستی (شامل سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم) به وظایف و رسالت ضد انقلابی و استعماری شان عمل کرده اند: سوسیال امپریالیسم شوروی با زرین قلادگان و جلادان "خلق و پرچم"، ارتجاع فئودالی و کمپرادوری با نمایندگان اسلام سیاسی جهادی - طالبی، دلایان تکنوکرات و مزدوران مدنی و تسلیم طلب طی این ۴۵ سال آزرگار یکی پی دیگری هم به رسالت تاریخی شان برای مقاصد استعماری - ارتجاعی عمل کرده، و هم ورشکسته و بدنام شده اند.

حال که در ادامه این آزمون تاریخی طبقات و نیروهای سیاسی، مزدوران تازه به دوران رسیده طالبی امپریالیسم اشغالگر در کشور طبق برنامه استعماری امپریالیسم و قدرت های ارتجاعی متحد آن، تک تازی می کنند، غیر از بدیل انقلابی، دموکراتیک و مترقی، بدایل دیگری در برابر آن وجود ندارد. جهادی ها که نسخه دوران جنگ سرد امپریالیسم امریکا و شرکاء بودند، با شکست و فروپاشی "کمونیسم روسی"، دیگر بی مصرف شده اند. جلادان "خلق و پرچم" نیز

با آن کوهواره خیانت و جنایت، نیروئی منفور و مطرود از صف خلق اند. تکنوکرات ها و مزدوران مدنی به شمول رهبران و کادر های احزاب رسمی تسلیم طلب که وظیفه داشتند و عده های دروغین امپریالیسم اشغالگر را در کشور اشغال شده در اذهان توده ها بقبولانند و بدین وسیله زمینه های انقیاد ملی را به نفع امپریالیسم متجاوز و قاتل خلق مهیا سازند، پس از شکست ستراتیژی اشغالگرانه امپریالیسم در کشور ما و تفاهم و سازش آن با تاریک اندیش ترین مخالفان طالبانی این و عده های کاذب در نقش مدافعان ارزش های فرهنگی - اجتماعی نیمه فئودالیسم فرتوت، این طیف های مزدوران خودفروخته "مدنی" و تسلیم طلب نیز رسوای عام و بی مصرف شده اند.

لذا با چنین ورشکستگی تاریخی سیاست ها، مواضع و عملکرد ارتجاعی و امپریالیستی، بهترین گزینه قدرت های امپریالیستی برای گرد آوردن افراد حول شعار های به ظاهر فریبنده دموکراسی، مدرنیته، حقوق بشر، حقوق زنان و غیره در برابر ظلمت پسندی طالب در عین دیوار چین کشیدن میان مخلوق جنایتکار طالبانی و خالق جنایتگستر امپریالیستی عمدتاً امریکائی آن و جدا دانستن و تبریئه امپریالیسم طالب پرور امریکا - ناتو، با سوء استفاده از اعتبار نماد ها، نهاد ها و شخصیت های خوش نام و بلند آوازه جنبش انقلابی کشور و به ویژه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) و شخصیت های نام بردار آن مثل دو جاودانه انقلابی و آزادیخواه کشور "مجید" و برادر هم‌رزم و همسر نوشتش "قیوم رهبر"، داوود سرمد، استاد رسول جرأت، شریف و "یک شهر شهید" شاهدش، است.

امپریالیسم و دلالتان تسلیم طلبش به شمول "اعلامیه ویژه" نویس/نویسان تسلیم طلب فراری و خفته در آغوش امپریالیست های **ناتو** و اسامی رهبران جانبازش جدا از اندیشه ها و ارزش های بنیادین مطروحه نزد آنان؛ با قلب ماهیت "ساما" و سقوط آن سطح یک سازمان تسلیم طلب و ارتجاعی دمساز با اهداف استعماری - ارتجاعی از موضع طبقاتی بورژوازی کمپرادور در کسوت روشنفکری، میسر می دانند.

آری، آنانی که به این مزدوران مدنی و تسلیم طلبان فراری نان و مکان می دهند، فرمان نیز می دهند و از آنان کار می کشند. این وظیفه ایست که به "اعلامیه ویژه" نویس/نویسان تسلیم طلب فراری و خفته در آغوش امپریالیست های **ناتو** **اعم از** جرمن و امریکای شمالی، به آنان تفویض شده است. این کار تمام هم و غم و تم اصلی "اعلامیه ویژه" است.

عدول از رویکرد طبقاتی "ساما" در تحلیل پدیده های اجتماعی و دوری از این موضع که "مسأله ملی در نهایت مسأله ای طبقاتی است"، تبیین تاریخی "ساما" از پدیده امپریالیسم و "مأموریتش" را به دست فراموشی سپرده و با سفسطه های رویونیستی و انقیاد طلبانه در مورد اهداف و مأموریت امپریالیسم که گویا امپریالیسم "امریکا و شرکای ناتوی تجاوز و اشغالگری اش" در کشور ما به خاطر "حضور میمون" دارند که وظیفه انقلاب دموکراتیک ضد فئودالی را انجام داده و "شاخ و پنجه فئودالیسم را بشکنند" (سیری در آفاق اندیشه). و به غلط نتیجه می گرفتند که در چنین حالتی که امپریالیسم پیشگام زدن فئودالیسم و آوردن "تمدن، ترقی، دموکراسی و تکنیک" شده است، باید رهبری آن را در کشور خود پذیرفت و از تشریف فرمائی شان در کشور پایمال شده آبائی خود استقبال شایان کرد و بر جنایات روزمره شان از جمله لگد زدن به استخوان جمجمه یک افغان توسط سربازان "قوای دوست" المانی و شاشیدن بر اجساد مرده طالبان توسط "دوستان امریکائی" و به رگبار بستن کودکان کار، محافل عروسی و شفاخانه ها توسط "دوستان یانکی" را با دیده اغماض نگریست.

در ادامه انحراف ایدئولوژیک - سیاسی و در نتیجه، ارتکاب "خیانت ملی" و "خیانت تاریخی" (در ذیل به این دو مقوله خواهیم پرداخت) باند تسلیم طلب، در سطر سطر و کلمه کلمه این "اعلامیه ویژه" انحرافی و تسلیم طلبانه دوری گزینی و پشت کردن اعلامیه نویس/نویسان از ادبیات دموکراتیک، درک طبقاتی از پدیده های اجتماعی - تاریخی و ماهیت ارتجاعی، متجاوز و ستمگر امپریالیسم و رسالت غارتگری و سرکوبگری آن، هویدا است. با این اشغال تسلیم طلبانه و

ادامه "گذشت تاریخی به نفع امپریالیسم و ارتجاع"، اعلامیه نویس تسلیم طلب به کمک امپریالیسم اشغالگر کمر بسته و تسلیم و انقیاد ملی را پایهٔ تئوریک داده و تجاوز و اشغالگری امپریالیستی را توجیه و تقدیس کرده است.

دفاع از "نظام جمهوریت"، دستاورد ها، قانون اساسی، دموکراسی، آزادی بیان...

"اعلامیه ویژه" نویس انقیاد طلب پس از یک مقدمه کوتاه، سرهم بندی مطالب بی ربط و پرت و پلا نویسی تسلیم طلبانه در مورد طالبان، در صفحهٔ دهم "اعلامیه ویژه" ضمن استقبال از اشغال نظامی کشورش، آن را به فال نیک گرفته و در عین حال در دفاع از دستاورد ها و "رویداد خوب" ناشی از "امر بد" چنین سفیهانه و خانناهی می نویسد: "در پهلوی یک امر بد، شاید رویداد خوب هم اتفاق بیفتد: رویداد بد آن است که افغانستان با وجود حوادث تلخ از جمله حضور قوت های خارجی و عدم استقلال لازم، فساد لجام گسیخته، جفاکاری ها، دغل بازی ها و ده ها کاستی و مشکل دیگر، در حرکت عمومی و کلیت خویش، سینه خیز و لرزان رو به جلو، یعنی پیشرفت، مدرنیزاسیون، مدرنیته، به خصوص نهاد سازی، سیستم شدن و ده ها مظاهر ترقی و تمدن جدید به پیش می رفت..."

در کجای این نقل قول موضع و دیدگاه سامانی وجود دارد؟ هیچ! "حضور قوت های خارجی و عدم استقلال لازم" یعنی چه؟ چرا قوت های اشغالگر نی؟ و چرا کشور مستعمره نوشت؟؟؟

این موضع خانناهی و انقیاد طلبانه تئورسین تسلیم طلبی از موضع "ساما" و تحت نام و آرم "ساما" در حالیست که زنده یاد "مجید" از جایگاه رفیع رهبری این سازمان در فردای اشغال نظامی کشور توسط "قوت" های نظامی اشغالگر شوروی به کشور ما در ششم جدی ۱۳۵۸ش، همونوا با صفیر مسلسل های رزمندگان پیشتاز سامانی، شبنامه "روس اشغالگر در سرآشوب رسوائی و تباهی" را نوشته و توزیع کرد و در آن به طور مستدل شکست سوسیال امپریالیسم اشغالگر و ابادی خیانت پیشه بومی اش را به طور داهیهانه پیش بینی کرده و شعار "بریده باد زبانی که در برابر تجاوز امپریالیسم خاموش بماند!" را سر داده و با شعار حماسی آزادیخواهانه "یا مرگ یا آزادی!" از جایگاه رهبری "ساما" «پیکار قاطعانه، بی برگشت و بی امان را علیه امپریالیسم روس و بردگان میهن فروش آن اعلام" کرده و خودش حین پیشتازی در رهبری آن نبرد سهمگین آزادیبخش، جاودانه شد.

بیست و دو سال قبل حین اشغال نظامی کشور ما توسط امپریالیست های امریکا - ناتو "شاهین بال شکسته" با "یک شهر شهید" شاهد در قفا، حین رهبری گردان انقلابی "ساما" با اتخاذ این موضع انحرافی و خانناهی که امپریالیسم متجاوز و قاتل خلق ما "پیشرفت، مدرنیزاسیون، مدرنیته، به خصوص نهاد سازی، سیستم شدن و ده ها مظاهر ترقی و تمدن جدید" را به ما به ارمغان می آورد و لجاجت نمایندگان اسلام سیاسی در نقش مدافعان سرسخت ارزش های فتوادی از قبیل ملا سیاف، ملا محسنی، ملا عمر و... پس از "تسجیل اصول و ارزش های دموکراسی در سطح قانون اساسی"، خاتمه یافته و افغانستان به کشوری "دموکراتیک" مبدل شده که از بستر آن "جنبش ها و تشکلات دموکراتیک، ملی و مترقی" جوانه خواهند زد.

چه وقاحت و عوامفریبی تسلیم طلبانه ای! این موضع تسلیم طلبانه در نقل قول بالا در نقطهٔ مقابل دیدگاه پیشرو طبقاتی و ضد امپریالیستی "ساما"ی "مجید" قرار دارد و خود برهانیت قاطع بر انحراف و خیانت از راهی که به خون سرخ "مجید" و "یک شهر شهید" رنگین شده است.

با این وضاحت دیدگاه "ساما" در مسأله، چرا چنین استنباطی از امپریالیسم و رسالتش در کشور اشغال شدهٔ ما صورت می گیرد، آنهم دزدانه زیر نام "ساما" و با آرم آن؟ پاسخ این مسأله برمی گردد به حدود ۲۲ سال قبل، یعنی به اوائل سال ۲۰۰۲ میلادی (زمستان ۱۳۸۰ش) پس از اشغال نظامی افغانستان توسط امریکا - ناتو. مطابق تحلیل "ساما" از امپریالیسم و اشغالگری نظامی اش، از هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱م به بعد طی دو دهه افغانستان کشوری بود اشغال شده و

مستعمره و در این اگر و مگری وجود نداشت و تضاد عمده جامعه ما تا پایان اشغال، تضاد با امپریالیسم اشغالگر و ایادی بومی اش بود. باز بر طبق سنن مبارزاتی و آزادیبخش "ساما"، این سازمان بر پایه آن تضاد عمده می بایستی به رسم بانی و رهبر آن زنده یاد "مجید" با شعار "یا مرگ یا آزادی!" علیه اشغال و اشغالگر و رژیم پوشالی مزدور آن موضع می گرفت و به اشکال مقتضی و ممکن می رزمید.

درست همین موضوع، مشکل اساسی و پاشنه آشیل تسلیم طلبان منحرف طرد شده از "ساما" را می ساخت. برای رفع این مشکل، در اولین فرصت در زمستان سال ۲۰۰۲ چند ماهی پس از اشغال افغانستان، به طور شتابزده پلنومی را دعوت کردند که نصاب آن به دلیل دوری تعدادی از اعضای مرکزیت آن روز سازمان کامل نبود و با بالا کشیدن تعدادی بلی گوی به جای آنان، سرباند مفتن در نقش تئورسین تسلیم طلبی مافی الضمیر خود را بیرون داد که در تاریخ ساما به "تئوری تچ" مشهور شد و تعدادی از همکاران این تئوری تسلیم طلبانه را تقویت کردند و در برابر نمایندگان اقلیت "کمیته تشکیلات" کسب اکثریت کرده و انحراف خود را تصویب کرده و رسمیت بخشیدند و نمایندگان اقلیت هم پس از استدلال محکم تئوریک - سیاسی در مورد امپریالیسم و اشغال، جلسه را ترک کرده و انحراف مرکزیت خاطی و تسلیم طلب را به اطلاع تشکیلات و واحد های سازمانی رسانیدند و دست به کار شدند و کادر ها و تشکیلات سازمان را علیه مرکزیت منحرف تسلیم شده بسیج کردند (در ادامه در جای دیگری در مورد این پلنوم به طور مشخص صحبت می کنیم).

طبق فیصله های پلنوم که تئورسین تسلیم طلبی طی بازدیدی در سال بعد (ماه می ۲۰۰۳) از واحد تشکیلاتی اروپا مجدداً بر این موضوع صحنه گذاشت، "تضاد امپریالیسم با فنودالیسم واقعی است، نه تصنعی" و "طبق گزارش کتبی یکی از دو رفیق شرکت کننده و معترض در آن پلنوم، بر طبق تحلیل تئورسین تسلیم طلبی در شکل ارائه "تئوری تچ"، "امپریالیسم بر آنست که به کشور ما ترقی، تمدن، تکنیک و دموکراسی بیاورد و برای آن که چنین کند، باید فنودالیسم و نمایندگان سیاسی آن - اخوان - را بزند. بناءً، تضاد عمده جامعه ما با فنودالیسم و مسأله روز آن، مسأله دموکراسی است، نه آزادی ملی!" و از این مغالطه تسلیم طلبانه نتیجه گرفتند که "چون قوت های خارجی" (امپریالیست ها) به کشور ما برای چنین مأموریتی مترقی "حضور" دارند، ما باید اسم و رسم سازمان را همراه خود سازمان « ۹ متر زیر زده»، رهبری امپریالیسم را پذیرفته و برویم پی کار دموکراتیک علنی".

این بود نکات اساسی و خطوط برجسته تئوری تسلیم طلبانه و خائنانه مشهور به "تئوری تچ" ارائه شده توسط فرد اول مرکزیت منحرف و مطرود. باند رهبری منحرف و تسلیم طلب به زودی چنین کرده و پس از تعطیل "ساما"، مثل دو طیف تسلیم طلب دیگر در گستره جامعه و جنبش چپ کشور، با دریافت وجوهی به دالر و یورو از اشغالگران، رفتند پی ایجاد احزاب علنی و "ان جی او" های دزد و غارتگر در زیر بیرق امپریالیست های اشغالگر و طبق قوانین وضع و دیکته شده توسط آنان به گفته خود شان به کار "دموکراتیک علنی" پرداختند (در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت). اعضای مرکزیت منحرف به جرم این انحراف از خط انقلابی "ساما" و ارتکاب خیانت ملی و تاریخی، برای همیشه از ساحت منزه "ساما" طرد شده و به گودال ابدی ننگ و خیانت سقوط کردند.

با این توضیح و مقابله مواضع انقلابی "ساما" با مواضع تسلیم طلبانه فوق در مورد امپریالیسم و مأموریتش، شاید خوانندگان محترم تا حدودی تقابل این مواضع متضاد و دلیل خیانت و طرد شدن این باند را و دلیل دستبرد زدن این ورشکستگان و رهزنان به معنویت انقلابی سامای "مجید" و سوء استفاده از نام و آرم سازمان و هویت رهبران جانباز انقلابی و آزادیخواه آن را دریافته باشند.

اعلامیه نویسنده در پیوند با تبعات اشغال نظامی افغانستان توسط امپریالیسم متجاوز، اشغالگر و قاتل امریکا و متحدان در هفتم اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی سه نکته یا "رکن" مرتبط به هم را در صفحه شانزدهم چرند نامه اش چنین مطرح کرده و در ص ۱۸ از آن چنین نتیجه می گیرد:

"مبرهن است که اوضاع افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتمبر تا سقوط نظام جمهوریت یک اوضاع استثنائی، فوق العاده، خاص و پیچیده بوده که نه شباهت به گذشته کشور ما داشت و نه هم در سایر کشورها!... اگر بتوانیم با امانت ادای مطلب نماییم، تعداد دوستانی که در کشور های عمدتاً غربی سکونت داشته اند، بر مسأله، کلمه یا مفهوم اشغال افغانستان به وسیله قوت های مهاجم خارجی تحت نام (اتحاد بین المللی مبارزه با تروریسم) به ریاست امریکا، پس از رویداد ۱۱ سپتمبر اصرار و تأکید داشتند. دولت جمهوری را دست نشانده و مزدور خارجی معرفی و این پروسه را از نگاه شکل و محتوا شبیه تهاجم و اشغال افغانستان به وسیله اتحاد جماهیر شوروی سابق می دانستند.

آنچه از این تحلیل استخراج می گردید، عبارت بود از عمده شمردن تضاد خلق افغانستان با اشغالگران خارجی که شرایط، حل آن را در دستور کار قرار داده است. خواه ناخواه وظیفه تدارک و انجام جنگ آزادی بخش، در سرلوحه کار عملی قرار می گرفت و یا به زبان ساده، طرح شعار "همه تفنگ ها یا همه قلم ها به سوی خارجی های اشغالگر"، که خود به خود از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی میسر می گردید.

رکن دوم که منتج از این تحلیل می گردید، عبارت بود از این که هر گونه فعالیت مبارزاتی رسمی عملی با استفاده از شرایط قانونی موجود، شامل ایجاد نهاد های دموکراتیک (حزب، سازمان، انجمن) سیاسی، اجتماعی، مدنی و راجستر و ثبت شان در رسمیات دولتی، شرکت در انتخابات، ائتلافات و... به معنای تسلیم طلبی، انحراف از خط بنیانگذاران جرم و در خدمت اشغالگران قرار دارد.

رکن سوم... عبارت بود از این که آیا این امپریالیسم و اشغال، فنودالیسم، جامعه سنتی و مناسبات ماقبل سرمایه داری را احیاء و تقویت می نماید و یا این که ماهیت اجرای سیاست ها و برنامه شان مطابق سلطه و منافع امپریالیستی... در نقطه مقابل مناسبات فنودالیت، جامعه سنتی و ماقبل سرمایه داری در جهت وابسته سازی مدرن این حوزه جغرافیائی قرار دارد."

"برداشت ما چنین است که در دوران جمهوریت با وجود حضور قوت های خارجی برای ما و خلق افغانستان سخت دردناک و در تقابل با افتخارات تاریخی و ملی ما بود، همچنان این سلطه و تضاد با ارتجاع در مقام عمدگی قرار داشته... و از نظر ما دوران جمهوریت یک مجال تاریخی و فرصت کافی برای نیروهای روشنفکری و دموکراتیک بود تا با استفاده لازم و مشروع از شرایط به شکل متحدانه و ایجاد جبهه وسیع، استحکاماتی را به وجود می آوردند که امروز می توانست در میدان مبارزه ممد واقع شده و نقش آفرین می شد."

در این نقل قول فوق جان مطلب، مافی الضمیر و مقصود اصلی "شاهین بال شکسته" در نقش دلال استعمار و "اعلامیه ویژه" ۲۸ صفحه ئی اش نهفته است، به قرار زیر و آشکارا در نقطه مقابل تحلیل، مواضع و رویکرد "ساما" و خط ایدئولوژیک - سیاسی بنیانگذاران "ساما" قرار دارد:

۱. مغلطه نویسنده تسلیم طلب برای فرو کاستن از گستره و ابعاد مخالفت سرتاسری اعضاء و کادر های "ساما" با این خط انقیاد طلبانه و ارتجاعی، به رغم تظاهر بر "امانتداری"، به طور غیر امانتداری و به مقصد اغوای خوانندگان بی خبر از پسمنظر تقابل دو خط تسلیم طلبانه و ستیزه جویانه در گستره این سازمان، این مخالفت سراسری را بدون ذکر نام "ساما" و تعلق سازمانی مخالفان و تمسک شان به خط و ارزش های مطروحه، به "تعداد دوستانی که در کشور های عمدتاً غربی سکونت داشته اند"، محدود می سازد؛

۲. این "تعداد از دوستان" (که عبارت اند از اکثریت سامانی های وفادار به ارزش های حیاتی آن عمدتاً در داخل کشور و همچنان در برون مرز) بر سر "مسأله، کلمه یا مفهوم اشغال افغانستان به وسیله قوت های مهاجم خارجی تحت نام (اتحاد بین المللی مبارزه با تروریسم) به ریاست امریکا، پس از رویداد ۱۱ سپتمبر اصرار و تأکید داشتند" و "دولت جمهوری را دست نشانده و مزدور خارجی معرفی و این پروسه را از نگاه شکل و محتوا شبیه تهاجم و اشغال افغانستان به وسیله اتحاد جماهیر شوروی سابق می دانستند" و "آنچه از این تحلیل استخراج" می کردند، "عبارت بود از عمده شمردن تضاد خلق افغانستان با اشغالگران خارجی" و ارتجاع متحد آن و "خواه ناخواه وظیفه تدارک و انجام جنگ آزادیبخش، در سرلوحه کار عملی قرار می گرفت که خود به خود از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی میسر می گردید"؛

۳. بر خلاف درک و دید این "تعداد از دوستان"، "مبهرن است که اوضاع افغانستان پس از حادثه ۱۱ سپتمبر تا سقوط نظام جمهوریت یک اوضاع استثنائی، فوق العاده، خاص و پیچیده بوده که نه شباهت به گذشته کشور ما داشت و نه هم در سایر کشور ها!". یعنی نه افغانستان در زمان "حضور قوت های خارجی" به ریاست امریکا، مثل زمان اشغالگری اتحاد شوروی، یک کشور اشغال شده و مستعمره بوده است و نه "حضور قوت های خارجی به ریاست امریکا" در افغانستان حضوری اشغالگرانه بوده و نه این "قوت های خارجی" اشغالگر بوده اند. لذا، این دو مأموریت در ماهیت خود، از هم متمایز بوده اند؛

۴. اعلامیه نویس سفسطه باز که اسلوب یا متدولوژی دیالکتیکی را نیز مثل سائر ارزش های پیشرو "ساما" با اکلکتیسم و اسلوب مکانیکی عوض کرده است، با فراموشی عام بودن تضاد و مطلق ساختن خاص بودن تضاد و درک نادرستش از رابطه دیالکتیکی میان تضاد عام و خاص، از مقایسه بند های دوم و سوم فوق به شیوه متافیزیکی چنین نتیجه می گیرد که گویا تحلیل و رویکرد دگماتیکی و "شعار ها و سیاست های کلاسیک قرن بیستمی" "این تعداد دوستان" در تحلیل ماهیت امپریالیسم، مأموریت، "اشغال با شیوه و مضمون مدرن" و "اوضاع استثنائی افغانستان" حین "حضور قوت های خارجی"، ره به ترکستان می برد. این رویکرد کلاسیک "دوستان" با استناد گذشته در حالی صورت می گیرد که حالا قرن بیست و یکم است و امپریالیسم امروز مثل امپریالیسم دیروز نیست و به بودای نیک صفتی مبدل شده است؛ به همین سیاق، مضمون مأموریتش نیز دگرگون شده و جای اشغالگری دیروزی با "شیوه و مضمون کلاسیک" را "اشغال با شیوه و مضمون مدرن" گرفته است. لذا، در اشغالگری "با شیوه و مضمون مدرن" به رغم "حضور قوت های خارجی" در کشور ما، اشغالگرانی که به کمک آمده اند تا چهره کشور ما را مدرن سازند، حاکم این سرزمین اشغالی نبوده و اراده ملی مردم افغانستان نیز در مورد تعیین سرنوشت و نظام سیاسی دلخواه شان بر کشور مستقل و دارای حاکمیت ملی در کانال "انتخابات شفاف" تمثیل می شود؛

۵. در بعد اجتماعی نیز "نظام جمهوریت" مستقر شده و رهبری دولت به شیوه انتخابی تعیین می شود؛ دموکراسی حاکم است و گرگ و میش در کنار هم زیست با صفا دارند؛ بهترین قانون اساسی در سطح منطقه، انتخابات، پارلمان در نقش خانه ملت، قانون احزاب، فعالیت علنی دموکراتیک احزاب در چارچوب قانون احزاب و قانون اساسی، آزادی بیان و سائر آزادی های مدنی، آزادی زنان و غیره، از دستاورد ها و تحایف بزرگ "حضور قوت های خارجی در کشور" محسوب می شود؛

۶. حال که امپریالیسم در کسوت "قوت های خارجی" آمده تا فداکاری کند و وظیفه انقلاب دموکراتیک «زدن فئودالیسم» را در کشور ما برای "مدرن" و "دموکراتیک" سازی سیمای جامعه ما انجام می دهد، همه نیرو های جامعه سیاسی شده اند، ولی ما که در حد یک سازمان «حلقه بین» باقی مانده ایم، باید سازمان را زیر زده، برویم در عین

استقبال از این مأموریت مترقی و سخاوت "قوت های خارجی"، با قبول رهبری آنان و پذیرش مفاد اسارت آور قانون اساسی مستعمراتی و قانون احزاب و سپری کردن امتحان اسلامی در وزارت عدلیه رژیم به عنوان نخستین شرط آن، احزاب علنی را در وزارت های داخله و عدلیه "نظام جمهوریت" به ثبت رسانیده و با ایجاد چند "ان جی او" در نقش پشتوانه مالی این احزاب، وارد روند "سیاسی" شده و به فعالیت علنی دموکراتیک بپردازیم.

دیدگاه ها و مواضع "ساما" در بند دوم فوق در مورد امپریالیسم، مأموریتش، حالت اشغالی و مستعمره بودن کشور حین دوران اشغال و دولت مزدور ساخته و پرداخته آنان (به اصطلاح نظام جمهوریت)، تضاد عمده با اشغالگران امپریالیست و ایادی بومی شان و تکلیف مبارزاتی "ساما" همراه با فراخوان آن به گونه شفاف بیان شده است و اعلامیه نویس نیز بر آن اذعان دارد.

در ادامه قبل از آن که به تشریح اناتومی "نظام جمهوریت" و دیدگاه "ساما" در مورد ماهیت و عناصر مرکبه، قانون اساسی و عملکرد آن از منظر ملی و طبقاتی بپردازیم، بر تبیین انحرافی و انقیاد طلبانه چرند نویس ظلمت پسندی از مفهوم "اشغال" مکت کوتاهی می کنیم که ظلمت "آفاق اندیشه" تسلیم طلبانه اش بر فراز لجنزار ها را به قول فردوسی "از خورشید بر چرخ تابنده تر" می داند. اعلامیه نویس در صفحه ۲۱ هرزنامه اش جمله "جای اشغال با شیوه و مضمون مدرن را اشغال در نوع وحشی و قرون وسطانی (منظورش دوره حاکمیت جاری طالبان است) گرفته است"، را به کار برده است. در ترکیب "اشغال با شیوه و مضمون مدرن" مقصود اصلی نویسنده هرزه سرای گنجانده شده است و آن این است که اشغالگری امپریالیسم امریکا و شرکای تجاوزش به کشور ما، هم در شیوه و هم به ویژه در مضمون با استعمار کهن و به خصوص با شیوه و مضمون اشغالگری سوسیال امپریالیسم شوروی (نویسنده برای گریز از ادبیات شناخته شده انقلابی و سامائی" به جای "سوسیال امپریالیسم شوروی"، عامدانه و آگاهانه از اسم رسمی "اتحاد شوروی" استفاده می کند) فرق می کند، زیرا آن یکی در پی اهداف استعماری کشور ما را اشغال کرد، ولی این یکی به هدف "مدرن" سازی کشور و "زدن فئودالیسم" و "شکستن شاخ و پنجه" نمایندگان سیاسی آن در کسوت اسلام سیاسی و نحل های جهادی و طالبی آن در کشور ما "حضور شریفانه" دارد.

به پاسخ این اغواگری وقیحانه و تسلیم طلبانه "اعلامیه ویژه" نویس/نویسان پیرامون اهداف استعماری، باید نگاشت که مضمون استعماری به رغم شیوه ها و اشکال پیوسته متغیر آن، در درازنای تاریخ استعمار پیوسته ثابت بوده است و در چند کلمه بیان می شود: غارتگری، ستم، استثمار، سرکوب آزادیخواهی خلق ها و نفی تاریخ ملت ها.

به رغم این اغتشاش آفرینی تسلیم طلبانه اعلامیه نویس، استعمارگران چه در اشکال کهن، چه نوین و یا ترکیب هر دو، با مضمون و اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی برای تاراج منابع و استثمار نیروی کار و تسخیر بازار ها؛ برای دستیابی به مناطق دارای اهمیت نظامی و بازرگانی و کنترل آن و ایجاد پایگاه ها و مراکز نظامی - اطلاعاتی؛ و برای نقش آفرینی سیاسی در منطقه معین، به لشکرکشی و هجوم قسمی یا همه جانبه به نقاط کلیدی مورد نظر پرداخته و سرزمین ها و کشور ها "فتح" کرده اند. در طول تاریخ استعمار، همزمان با تجربه اندوزی استعمارگران و امپریالیست ها در تجاوزات استعماری و قد برافراشتن مردمان دنیای مستعمرات و کشور های تحت سلطه و عمده شدن صدور سرمایه توأم با بهره مندی استعمارگران از دستاورد های علمی - تکنولوژیک در عرصه های نظامی، اطلاعاتی، مدیریت، انتقال، مواصلات، بانکی، فرهنگی، هنری و غیره، دم به دم با حفظ مضمون اشغالگری و ماهیت سیاست و رویکرد استعماری، شیوه ها و شگرد های استعماری را غنی تر، ظریف تر، پیچیده تر و همه جانبه تر ساخته اند تا از قبح سیاست و عملکرد خشن استعماری خود کاسته و زمینه های تحمیل سلطه و یوغ استعماری را بر دوش ملت ها و خلق های مورد هجوم خود مهیا ساخته باشند.

از این رو، هجوم همه جانبه و سیاست استعماری امپریالیسم امریکا با به کارگیری ترکیبی از شیوه های کهن و نوین استعماری با بهره وری از دستاورد های علمی - تکنولوژیک در خدمت آن در افغانستان اشغالی طی دو دهه اخیر، مضمون استعماری اقتصادی، سیاسی، نظامی و استخباراتی داشته و در صدد غارتگری، سرکوب آزادیخواهی خلق، نفی تاریخ ملت افغانستان و تقویت ارتجاع مذهبی در شمائل اسلامگرایان جهادی - طالبی بوده است. لذا، افاده و استنباط سخیف، غیر علمی، غیر تاریخی و خائنانه اعلامیه نویس از "شیوه" و به خصوص از "مضمون مدرن اشغالگری" امپریالیست های امریکا - ناتو در افغانستان مستعمره آنست تا از جایگاه دلال و نوکر کمر بسته استعمارگر امپریالیستی، هم از قبح اشغال کشور کاسته، هم ماهیت مأموریت آن را در کشور ما دگرگونه نشان داده و هم چاکری و خوشخدمتی خود و همراهانش را به درگاه استعمارگر قاتل خلق کشور ما توجیه تئوریک کرده و در قبال ولی نعمتان خود به نمایندگی از هم کاسه هایش به اصطلاح مردم ما، "نمک حلالی" کرده باشد.

چاکر اعلامیه نویس استعمار ضمن مباحثات بر بردگی استعمار امپریالیستی در موارد ذکر شده فوق از منظر ملی و گذشت از منافع ملی به نفع استعمار، در بعد اجتماعی و یا دقیق تر، طبقاتی، با گذشت تاریخی از موضع زحمتکشان به نفع ارتجاع حاکم کشور و ترک رویکرد و تحلیل طبقاتی "ساما" در مورد صیغه و ماهیت طبقاتی مقوله های "نظام" و "دولت" و مولفه ها و ارکان دولتی و روبنائی به طور کلی در یک جامعه طبقاتی و مستعمراتی، مرتکب دو انحراف بزرگ شده است:

الف - انکار این واقعیت که در یک کشور مستعمره کلیه ارکان دولتی همراه زیربنای اقتصادی، طبق مطامع و نیاز های قوت های اشغالگر شکل می گیرد و قوای ثلاثه نظام مستعمراتی، به شمول مقننه (پارلمان) و قضائیه در کنار بخش اداری و دستگاه های جنگی - امنیتی دولت پوشالی مزدور در نقش زانده مستعمراتی سیستم استعماری برای کاستن از قبح حضور اشغالگاران و قانونمند نشان دادن آن (تصویب چنین حضور و عملکرد اشغالگرانه در پارلمان پوشالی)، در خدمت اشغالگران قرار داشته اند؛

ب - سر از گریبان ارتجاع بیرون آورده و با اغتشاش آفرینی شناخته شده در مورد ماهیت این نهاد ها به مثابه پایه و روستخت اجتماعی نظام حاکم در دو دهه گذشته بر کشور، چنین نگرش تسلیم طلبانه طبقاتی را افاده می کند:

"... در این دوران (دوران اشغال نظامی افغانستان مستعمره توسط امریکا و شرکاء و "نظام جمهوریت") شاهد تحولات مثبت و دستاورد های قابل ملاحظه ای بودیم که به مثابه یک گام بزرگ به سوی مدرنیته، ترقی و انکشاف در صد سال اخیر بی سابقه بوده. این تحولات در عرصه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تنظیم و شکل گیری اردوی ملی و... کاملاً واضح و غیر قابل انکار می باشد که نیاز به برشمردن یکایک آن ها نمی باشد.

دموکراسی، آزادی عقیده و بیان، مطبوعات، آزادی تشکیل احزاب، تشکلات، جریان های سیاسی و مدنی، اصل انتخابات، تظاهرات و حرکت های اجتماعی، به خصوص وجود قانون اساسی با روح دموکراتیک که در سطح منطقه بی مانند بود، با همه نقص و عیب، کاستی و کمی، در نوع خود و به طور عمومی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی یک دستاورد بزرگ و یک گام به جلو محسوب می شود." (صفحه ۵ "اعلامیه ویژه")

«جان گو تائو»ی* اعلامیه نویس در نقش یک شارلاتان تسلیم طلب فراموش می کند که همان "قوت های خارجی" که وی، شرکای خیانتش و همتایان تسلیم طلبش در دیگر گروه های منحرف تسلیم شده به اشغالگران کشور و قاتلان خلق افغانستان از حضور اشغالگرانه آنان در کشور اشغال شده ما استقبال شایان کردند؛ نیروی اشغالگری است که توسط یک بلاک یا پیمان نظامی استعمارگر امپریالیستی به کشور ما برای اهداف معین استعماری گسیل شده اند؛ سیستم استعماری ای که در کشور ما حضور کهن - استعماری دارد و به مثابه یک سیستم، زیربنا و روبنای نظام امپریالیستی

به شمول دستاورد های علمی، تکنولوژیک و اطلاعاتی را در بخش های نظامی، استخباراتی، تبلیغات، شکنجه، سرکوب، مدیریت و گسیل نیرو از زمین، هوا و دریا با کلیه روش ها، شگرد ها و ابزار نرم و سخت سرکوب و از خودبیگانگی توده ها و جوانان کشور ما به خدمت می گیرد. به علاوه، استعمارگر متجاوز مزید بر حضور تجاوزکارانه سیستم خودش در افغانستان اشغالی به مدد شعار های دروغین از روز نخست اشغالگری اش زیربنا و به ویژه روبنای دولت مزدور خودساخته اش را در بخش های اجرائیه، مقننه و قضائیه به مثابه زائده مستعمراتی نظام امپریالیستی به گونه ای شکل داده و ارگان های پوشالی آن را در عرصه های مختلف دستچین و تعبیه کرده که بتوانند هم اغواگر باشند و هم در کلیه عرصه ها با تولید و بازتولید، در راستای تحقق اهداف استعماری نظام امپریالیستی خدمت کنند. پس بیهوده نبود که دیروز در دوره اشغال، امپریالیسم اشغالگر در کشور مستعمره مقهور ما از "دموکراسی، آزادی عقیده و بیان، مطبوعات، آزادی تشکیل احزاب، تشکلات، جریان های سیاسی و مدنی، اصل انتخابات، تظاهرات و حرکت های اجتماعی، به خصوص وجود قانون اساسی بی مانند در سطح منطقه" دم می زد و امروز پس از دو دهه دلال استعمار در حسرت فروریختن آوار نظام پوشالی مستعمراتی، آن را به رخ ما سامائی ها کشیده و دوره تاریک اشغال را با کلیه مصائب بزرگ و تبعات دردناکیز ملی و اجتماعی آن، "یک گام بزرگ به سوی مدرنیته، ترقی و انکشاف بی سابقه در صد سال اخیر" تاریخ کشور ما می داند.

ادامه دارد